



ارزیابی آینده ثبات سیاسی عربستان از منظر شاخص های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی حکمرانی خوب

محمدباقر خوبی نژاد^۱، جواد جریده^۲، کریم افتخاری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده:

مفهوم حکمرانی خوب بخاطر عدم اعتماد به دولت شکل گرفته است. مدیریت دولتی که در گذشته ابزار قوی برای حل مشکلات اجتماعی فرض می‌شد، با بحران هویت مواجه شده است. برای حل این بحران، جایگزینی مدیریت بحران، تئوری حکمرانی خوب مقبول‌ترین آنهاست. هدف اصلی این مقاله ارزیابی آینده ثبات سیاسی عربستان از منظر شاخص های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی حکمرانی خوب است و روش پژوهشی به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد. در ارزیابی آینده ثبات سیاسی عربستان بر اساس شاخص های حکمرانی خوب و در سایه ی اصلاحات انجام گرفته و در دست اقدام حاکمان سعودی باید گفت؛ زمانی حکمرانی خوب در عربستان حاصل می گردد و اصلاحات به نتیجه مطلوب ختم می گردد که آن در ابعاد اقتصادی- اجتماعی و سیاسی به صورت همزمان پیگیری شود. درسند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان پیش از هر چیز بر مسئله اقتصاد و رهایی از وابستگی به نفت و هم چنین متنوع سازی اقتصادی و پاره ای از امور اجتماعی مربوط به زنان و اعطای حقوق به آنان نیز راهکارها و اقدامات صورت گرفته تاکید گردیده است ؛ اما باید دانست یکی از ابعاد و شاخص های مهم حکمرانی خوب بعد سیاسی و حاکمیتی است. آینده ثبات سیاسی در عربستان در گرو محدود نماندن اصلاحات به امور اقتصادی است و می باید از بخش اقتصادی به حوزه اجتماعی و در نهایت به حوزه حاکمیت کشانده شود. در سند تحول ملی عربستان، اصلاحات در بعد سیاسی و به دنبال آن مشارکت مردمی در ساختار حکومت حلقه ای مفقوده است که حکمرانی خوب را عملاً عقیم خواهد گذاشت. جنگ یمن، مداخلات در سوریه، معضلات حقوق بشری و سرکوب مخالفان از جمله دیگر

۱. کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) bagher.koobi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران.

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.



اموری هستند که در راستای شاخص های سیاسی حکمرانی خوب در ساختار کنونی حکومت عربستان هنوز راهکاری برای رتق و فتق آن در نظر گرفته نشده است.

واژگان کلیدی: ثبات سیاسی، حکمرانی خوب، عربستان سعودی، سیاست، اقتصاد.

مقدمه

امروز، جهان در فرآیند تحولات بزرگی قرار گرفته است. رخداد این تحولات در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می باشد. این تحولات که ناشی از پیشرفت های شگرف در علم و فن آوری می باشد، رویکردهای جدیدی را پیش روی جوامع قرار داده است. پیشرفت های حاصل شده در زمینه ارتباطات و رسانه های جمعی، جوامع مختلف را بسیار به هم نزدیک نموده تا جائیکه تعبیر "دهکده جهانی" برای جهان بکار می رود. تغییر در روابط اجتماعی و بوجود آمدن سازمانهای مردم نهاد، تعاملات فرهنگی، تسهیل در اقتصاد بین المللی و شکل های جدید در برخوردهای نظامی، می طلبد که نگاه جدیدی نسبت به حکمرانی^۱ مطرح شود. چرا که علی رغم این پیشرفت ها، دغدغه های بشر نسبت به موضوعاتی مانند فقر، نابرابری، فساد، استفاده نادرست از منابع طبیعی، ذخائر معدنی و منابع انسانی مرتفع نگردیده است و کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه با فراز و نشیب های مختلفی روبرو هستند و انسان را در دست یابی به رفاه، آرامش و تعالی غیر توانمند می سازد.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی، دخالت دولت و نقش مهم آن در اقتصاد است. در زمان کلاسیک ها اعتقاد عمومی بر آن بود که دولت نباید در اقتصاد دخالت داشته باشد و وظیفه دولت را منحصر به حفظ امنیت اجتماعی می دانستند. بر این اساس تا اواخر قرن ۱۹ دولت ها نقش رو به گسترشی در اقتصاد نداشتند. اما قرن بیستم را می توان قرن توسعه نظام های دولت مدار دانست. با شروع دهه ۱۹۸۰ مجدداً گرایش هایی به سمت کاهش نقش دولت به وجود آمد. گسترش اندیشه های پیروان مکتب انتخاب عمومی از اواخر دهه ۱۹۶۰ از یک سو و آشکار شدن ناکارآمدی شرکت های دولتی، فقدان بازدهی، انعطاف پذیری

پایین و ورشکستگی آنها از سوی دیگر، موجبات طرح مجدد دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار را فراهم آورد. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در دهه ۱۹۸۰ رهبری این جریان را که تحت عنوان سیاست‌های تعدیل ساختاری مطرح گردید به‌عهده گرفتند. استیگلیتز^۱ معتقد است، تعامل سازنده دولت-بازار می‌تواند راه‌گشای موفقیت فرآیند اصلاحات اقتصادی باشد. بر این اساس دولت و بازار دو نهاد مکمل هستند نه دو نهاد رقیب. در واقع دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی نهادساز، می‌باید با ایجاد نهادهای کارآمد، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه به‌گونه‌ای کم‌هزینه، ساده و به دور از اتلاف وقت مهیا و از این رهگذر به عنوان دست یاری‌دهنده بازار موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم سازد. تدارک موفقیت‌آمیز این نهادها تحت عنوان «حکمرانی خوب» مطرح می‌شود. (مالجو، ۱۳۷۹: ۲۷)

واژه حکمرانی ترجمه‌ای از واژه یونانی «کوبرنا»^۲ به معنای سکانداری قایق یا کشتی بود که ظاهراً اولین بار به عنوان استعاره توسط افلاطون به مفهوم رهبری به کار رفت. پس، افلاطون این واژه را به منظور تبیین کم و کیف اداره یک نظام حکومتی به کار برده است. این واژه یونانی در قرون وسطی معنای راندن، حکمرانی کردن یا رهبری را به خود گرفت. بر این اساس حکمرانی به مثابه «عمل یا شیوه حکومت کردن یا کارکرد حکومت» تلقی می‌شود (کایر، ۱۳۸۶: ۳) در فرهنگ آکسفورد «حکمرانی» این‌گونه معنا شده است: فعالیت یا ابزار اعمال قدرت. در فرهنگ لغات بین‌المللی و بستر واژه Governance مترادف با حکومت، حکمرانی، فرمانروایی، امارت، زمامداری، نظارت، اداره، تدبیر و تمشیت امور معنا شده است. درحقیقت منظور از واژه حکمرانی خوب تأکید بر تدبیر خردمندانه امور است به گونه‌ای که منجر به نتایج مطلوب گردد (معمارزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳).

واژه ی حکمرانی خوب اولین بار در سال ۱۹۷۹م از سوی اقتصاددانی به نام ویلیامسون در ادبیات اقتصادی برای بیان وضعیت ایده آل در رابطه میان دولت و بازار مطرح شد؛ اما از سال ۱۹۸۰م به بعد این اصطلاح در پژوهش‌های دیگر علوم نیز بیشتر دیده شد، رواج این اصطلاح تا بدان پایه بود که بانک جهانی گزارش سالانه خود در ۱۹۸۹ را به حکمرانی خوب

^۱ - Joseph Stiglitz

^۲ - Kubernan



اختصاص داد. (مالدوناد، ۲۰۱۰: ۲۰-۱۹)

مفهوم حکمرانی خوب به صورت منسجم و قاعده مند نخستین بار توسط بانک جهانی در سال ۱۹۹۶ مطرح شد. در سال ۱۹۹۷ بانک جهانی اعلام کرد که دولت کوچک لزوماً به دولت خوب منتهی نمی شود و برای ایجاد و استقرار یک دولت خوب باید مقررات دیگری وجود داشته باشند. (نادری، ۱۳۹۰: ۷۲) در حقیقت مفهوم حکمرانی خوب بخاطر عدم اعتماد به دولت شکل گرفته است. بنابراین مدیریت دولتی که در گذشته بعنوان یک ابزار قوی برای حل مشکلات اجتماعی فرض می شد، با بحران هویت مواجه شده است. برای حل این بحران، تئوری های بسیاری بعنوان جایگزین مدیریت دولتی سنتی مطرح شده اند که در عصر حاضر، تئوری حکمرانی خوب مقبول ترین آنهاست (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶: ۲). مفهوم حکمرانی بر «فرآیند تصمیم گیری و فرایندی که از طریق آن تصمیم ها اجرا میشوند یا اجرا نمیشوند» دلالت دارد (شنگ، ۲۰۰۱: ۱) نهادهای تخصصی و مشورتی سازمان ملل متحد حکمرانی را عبارت از «مجموعه اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه ریزی و اداره مشترک امور و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد، که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» تعریف می کند.

شیپلی و دیگران نیز حکمرانی خوب را مدلی از حکمرانی میدانند که نتایج اقتصادی و اجتماعی مورد مطالبه شهروندان را حاصل نماید. بر اساس آنچه بانک جهانی نیز مطرح ساخته است «حکمرانی دارای سه بعد یا رکن اقتصادی، سیاسی و اداری است. بعد اقتصادی شامل فرآیندهایی است که فعالیت های یک کشور را تحت تأثیر قرار میدهد و با اقتصاد کشورهای دیگر در ارتباط است. بعد سیاسی همان فرآیندهای تصمیم گیری برای تنظیم سیاست ها است و بعد اداری نیز در واقع همان نظام اجرای خط مشیها است» (نادری، ۱۳۹۰: ۷۴، همچنین نگاه کنید به شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲). بنابراین حکمرانی خوب نوعی زمینه سازی توسعه توسط دولت است. برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ حکمرانی خوب را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه سطوح تعریف می کند. حکمرانی مشتمل بر سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن، شهروندان و تشکل ها منافع خود را ابراز کرده، حقوق قانونی خود را

استفاده کرده، تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجیگری حل می‌نمایند (رزمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۲). به نظر می‌رسد اصلاحات در عربستان و چشم انداز سند ۲۰۳۰ بیش از آن که در راستای حکمرانی خوب باشد بیشتر ناشی از فشارهایی ناشی می‌شود که از دو بعد داخلی و بیرونی بر نظام سیاسی در عربستان وارد آمده است. به بیانی دیگر حاکمان سعودی بیش از هرچیز در راستای حفظ حکومت و در امان ماندن سطح داخلی: سطح داخلی. جمعیت جوان عربستان سطح دسترسی به اینترنت. جهانی شدن و سخت گیرهای مذهبی و . سطح بیرونی به دو سطح منطقه ای و فرامنطقه ای تقسیم می‌شود. سطح منطقه ای ناشی از ترس از وقوع انقلاب و تاثیرات انقلاب های عربی در بیرون از مرزهای عربستان و ترس حاکمیت در تسری این امور به داخل در سطح بین المللی ناشی از فشارهای سازمان ملل و و حقوق بشری و هم چنین کاهش قیمت جهانی نفت که موجودیت نظام عربستان را با چالش مواجهه می‌شازد. به بیانی دیگر اگر براساس حکمرانی خوب بخواهیم تحلیل کنیم می‌باید اصلاحات سیاسی و گسترش حق رای و حق مردم در تعیین سرنوشت به رسمیت شناخته شود. سوال اصلی مقاله این است که در دو دهه اخیر آیا عربستان سعودی برای توسعه و پیشرفت خود حکمرانی خوبی داشته‌اند؟ یافته‌های تحقیق نیز این است که براساس معیارهای بین‌المللی، عربستان سعودی در خصوص شاخص‌های لازم برای حکمرانی خوب از امتیازات بالایی برخوردار نیست اما در مقایسه با کشورهای عربی و منطقه ، به دلیل شورش ها و ناآرامی های اخیر حکمرانی بهتری دارد.

شاخص های حکمرانی خوب

برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب را براساس شاخص ها و مولفه های زیر تعریف می‌کند.

- حاکمیت قانون و قانونمداری

منتسکیو از بزرگ ترین فیلسوفان سیاسی است که حاکمیت قانون و قانونمداری را فصل تمایز حکومت ها از یکدیگر می‌دانست. مهم ترین نظریه ی منتسکیو در کتاب روح القوانين، مبحث تفکیک قوا است که میتوان آن را ضمانت اجرایی بر حاکمیت قانون دانست . منتسکیو در تقسیم بندی انواع حکومت ها مهم ترین عنصری را که نظام پادشاهی را از نظام استبدادی متمایز می‌سازد عنصر حاکمیت قانون می‌داند. (اوزر، ۱۳۸۶: ۶۸)



حاکمیت قانون در جامعه ای ظهور و استمرار می یابد که در آن مجموعه ای شناخته شده و مورد احترام از حقوق و همچنین حدود آن برای تمامی آحاد جامعه اعم از دولتمردان و مردم عادی، وجود داشته باشد و به رسمیت شناخته شده باشد. در واقع این مقوله از یک سو نیازمند پابندی حاکمیت و شهروندان به این مجموعه هنجارها بوده تا نهایتاً شکل گیری حاکمیت قانون در یک جامعه عملی گردد؛ و از سوی دیگر وجهی دوجانبه داشته و مستلزم متقابل بودن و رعایت حقوق هر یک از طرفین از سوی دیگری است. (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۱۳). شاید بتوان معروف ترین و کامل ترین بیان مدرن از مفهوم حاکمیت قانون را مفهوم تبیین شده به وسیله دایسی دانست. از نظر وی سه تعریف کلاسیک از حاکمیت قانون وجود دارد که عبارتند از: ۱- حکومت باید مطابق قواعد عام عمل کند؛ ۲- همه شهروندان در برابر قانون برابرند و ۳- اصول بنیادین قانون اساسی نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردی بر مبنای قانون عرفی است. (دایسی، ۱۹۲۷: ۸۹). در تعریف دیگری، حاکمیت قانون شامل حفاظت از حقوق مالکیت و استقلال قضایی و کنترل فساد می باشد (کافمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۲۳) حکمرانی خوب نیازمند چهارچوب‌های قانونی بی طرفانه‌ای است که غیرمغرضانه اجرا شوند؛ به‌خصوص آن‌که باید حقوق بشر و در رأس آن حقوق اقلیت‌ها حفظ گردد و این امر تنها با وجود سیستم قضایی مستقل و نیروی پلیس سالم امکان‌پذیر است. اگر جرم و تخلف به سبب عملکرد ضعیف پلیس و محاکم قضایی قابل پی‌گیری نباشد، نشان‌دهنده وجود حکمرانی ضعیف در یک کشور است.

- مبارزه با فساد

از دیگر اصول و مولفه های حکمرانی خوب مبارزه واقعی با فساد در هر سطحی به خصوص در سطوح بالای حاکمیتی است. بر اساس تعریف کافمن و کرای فساد عبارت است از: "استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی" (کافمن و کرای، ۲۰۰۱: ۲۵). آنچه در این شاخص مدنظر قرار میگیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار میگیرد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، یکی از سرچشمه‌های اصلی فساد، تمرکز قدرت اقتصادی در دست انحصارهایی است که از نفوذ سیاسی خود در دولت برای کسب منافع خصوصی استفاده می‌کنند. در این حالت انحصارزدایی، مقررات‌زدایی، تسهیل ورود - خروج و ارتقای

رقابت، اهمیت حیاتی دارند (توماس، ۲۰۰۰، ص ۳۱۹)

- کارایی و اثربخشی دولت و کیفیت قوانین

شاید بتوان گفت که کارایی و اثربخشی حکومت را می توان همان بیشترین استفاده و بهره برداری از کمترین منابع در دسترس در راستای منافع عمومی تعریف نمود. کارایی و اثربخشی دولت می تواند به کاهش هزینه های اداره امور عمومی و کیفیت بالاتر خدمات دولتی، بهبود کسب و کار و آزادی اقتصادی و در نتیجه رفاه بیشتر بینجامد. در حقیقت عملکرد نامناسب دولت ها، زمینه سلب اعتماد شهروندان و در نتیجه افزایش دغدغه های ذهنی آنان را فراهم می آورد (دانایی فرد، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

منظور میزان مقررات اضافی و دست و پاگیر و هزینه های ناشی از آن است (قلی پور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶). همچنین، کیفیت تدوین و اجرای خط مشی های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می گیرد. در نتیجه، هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط مشی های عمومی به دور از جنجال ها و خط و ربط های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آنها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰)

- مشارکت، پاسخ گویی و شفافیت

مقصود از این مؤلفه ها میزان مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی است. این مؤلفه ها بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل ها و اجتماعات و آزادی رسانه های جمعی است. بر اساس مؤلفه مشارکت هر چه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکل ها در جامعه بیشتر باشد و رسانه های جمعی و افراد گوناگون بتوانند آزادانه فعالیت و نظر خود را بیان کنند، نشان دهنده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست های اتخاذ شده در نظام تصمیم گیری و اجرایی کشور خواهند بود. پاسخگویی نهادها،



سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود. سیاستگذاران در سه بخش اصلی اداره‌ی امور جامعه باید در زمینه‌ی مسائل عمومی همانند منافع سازمانی و شهروندان و حامیان خود پاسخگو باشند. لذا چنین به نظر می‌رسد که پاسخگویی امری فقط مختص دولت نیست، بلکه در نگرش مبتنی بر حکمرانی خوب دو بخش دیگر اداره امور یعنی بخش خصوصی و نهادهای مدنی نیز ملزم به پاسخگویی در زمینه امور عمومی و همچنین مسایل خاص سازمانی خویش هستند. (شریف زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۱) و نرگسیان، ۱۳۹۲: ۳۷). علاوه بر آن پاسخگویی فرصتی است برای افراد جامعه تا در مورد اینکه آیا تصمیم‌گیرندگان مسئول انجام امور توانسته‌اند به مسئولیت‌های محول شده به آنها، جامه‌ی عمل بپوشانند یا نه، اظهار نظر کنند (Esty، ۲۰۰۶: ۵۱۵).

در سایه‌ی این فرصت افراد جامعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند از مسئولین امور در قبال وظایف و مسئولیت‌هایی که به آن‌ها محول شده، انتظار پاسخگویی داشته باشند.

- ثبات سیاسی و عدم خشونت

این مؤلفه به میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، درجه احتمال تداوم حیات مؤثر دولت و تداوم سیاست‌های جاری در صورت مرگ‌ومیر یا تغییر رهبران و دولت مردان کنونی می‌پردازد (رزمی و صدیقی، ۱۳۹۱، ص ۵). این شاخص احتمال خشونت و نبردهای قومی و قبیله‌ای یا تغییر دولت، از جمله احتمال بروز حملات تروریستی و نیز وقوع جنگ و بحران‌های فراروی کشورها را که تابعی از شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای است، به تصویر می‌کشد.

- مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد که در برنامه‌های بانک جهانی و سازمان ملل متحد بر آن نیز تاکید فراوانی شده است. درکنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌ها خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هرکدام از آنها، مستلزم اجرای سایر

اصول می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد. برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب را این گونه تعریف کرده است: «حکمرانی خوب کوششی در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت، برابری، کارآیی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری است» (۱۹۹۷) (UNDP)

بنابر مولفه‌ها و شاخص‌های مورد نظر بانک جهانی مفهوم حکمرانی خوب نوعاً سه گروه اصلی از بازیگران را شامل می‌شود: حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی. بر همین سیاق، حکمرانی بر «فرایند» تأکید دارد و ناظر بر آن است که تصمیمات با توجه به روابط پیچیده بین تعدادی از بازیگران با اولویت‌ها و سلايق متفاوت اتخاذ می‌شوند. به یک معنا حکمرانی، توافقی بین اولویت‌ها و سلايق رقیب و حتی گاهی متضاد برقرار می‌کند، مسئله‌ای که اساس و شالوده مفهوم حکمرانی را تشکیل می‌دهد (UN.(HABITAT- ۲۰۰۲:۱۲)

پر واضح است که تحقق حکمرانی مستلزم کنش متقابل بین بخش رسمی و جامعه مدنی است. این دو دسته نهادها بر تقویت عرصه عمومی تأکید کرده و از آنجا که در چنین فرایندی نهادهای گوناگون جامعه مدنی در مدیریت و اداره امور عمومی شرکت می‌کنند، سازگاری منافع و رفع تعارضات از جمله امور قابل انتظار از این فرایند خواهد بود (تاجدار، ۱۳۸۸: ۱۳۲). شاخص‌های حکمرانی منتشره توسط بانک جهانی ضمن پذیرش دخالت منطقی دولت، بر نقش تسهیل‌گری آن تأکید مینمایند و با رویکرد توسعه سیاسی و دموکراسی بر نقش مهم دولت بر بسترسازی به منظور تقویت نهادهای مدنی، آزادیهای اجتماعی تأکید می‌ورزند. شایان توجه است اجزای شاخص آزادی اقتصادی نظیر حجم دولت، تنظیم مقررات، ساختار قانونی و حمایت از حقوق مالکیت نیز با این نظریه هم عقیده است. همچنین در حکمرانی خوب بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی ارتباط نزدیکی وجود دارد، شراکت موجود سبب می‌شود از امور عمومی به شکل صحیح‌تر و بهینه‌تری بهره‌برداری گردد. ارتباط صحیح موجود بین سه رکن فوق‌زمینه را برای تحقق حکمرانی خوب در ابعاد مختلف میسر می‌سازد و از طرفی، بهبود آزادی اقتصادی را نیز میسر می‌سازد



Komijani and Salatin. (۲۰۰۸).

ارزیابی آینده ثبات سیاسی عربستان از منظر شاخص های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکمرانی خوب روند تشکیل دولت سعودی در عربستان، معلول تلاشهای عبدالعزیز بن عبدالرحمان بین سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ بود، دولتی که تا به امروز بقای خود را حفظ کرده است (۱۴۴: ۲۰۱۳). (Atai and Mansouri Moghadam, نظام سیاسی کنونی عربستان سعودی یک عربستان سعودی یک نظام پادشاهی است. ماده پنجم اساس نامه حکومتی عربستان سعودی تأکید می کند: «نظام حکومتی در عربستان سعودی پادشاهی است و حکومت در بین فرزندان ملک عبد العزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود، موروثی است و با اصلح ترین آنها برای حکومت، طبق کتاب خداوند و سنت رسول او بیعت می شود.» در عربستان سعودی قانون اساسی به معنای مدرن کلمه وجود ندارد و اثری از بسیاری مفاهیم مدرن سیاست مثل احزاب، مطبوعات آزاد، دموکراسی، انتخابات دیده نمی شود؛ اما این تصور هم که عملکرد قدرت در این کشور فاقد هرگونه قیدوبند بوده خوانایی چندانی با واقعیت ندارد. در واقع سنتهای سیاسی و حکومتی کشور به جای خود رأی بودن، مبتنی بر اجماع و به جای ایدئولوژیگرایی صرف، مبتنی بر عملگرایی بهره مند از ایدئولوژی است. در واقع، «پادشاه» رئیس حکومت و در عین حال نخست وزیر می باشد و تمامی عزل و نصب ها در عربستان باید به تأیید او برسد (۸۰۷-۸۰۴: ۲۰۰۹، Naderi)، «خانندان سلطنتی» و «شورای بیعت» که وظیفه آن تعیین پادشاه است، مهمترین ارکان سلطنتی حکومت در عربستان هستند (۲۷۹: ۲۰۱۲، Shoukoh). تاکنون هفت نفر از خانندان آل سعود در عربستان پادشاهی کردند؛ آل سعود از ربع اول قرن بیستم که به قدرت رسیده اند، تنها در موارد محدودی با چالش مواجه شده و توانسته اند با ائتلاف با دستگاه های بروکراتیک سیطره خود را بر تمام نهادها تقویت کنند، به گونه ای که دولت و تمام نهادها تحت سیطره و سلطه امیران سعودی قرار گرفتند (بلوردی، ۱۳۹۵: ۵۸).

با توجه به محدودیت پژوهش حاضر تلاش شده است در این نوشتار به اصلاحات در عربستان در دوره ملک سلمان و ولیعهد جدید آن یعنی محمد بن سلمان متمرکز شود. شروع ولیعهدی محمد بن سلمان در عربستان سعودی را باید آغاز عصر جدیدی در عربستان سعودی دانست که با همه دوره های پیشین متفاوت است. بزرگترین موارد تمایز،

یکی سن و سال اندک محمد است که او را می‌تواند برای مدت‌ها پادشاه عربستان نگاه دارد و دیگری، بلندپروازی‌های وی برای ایجاد تحول و رفرم اساسی در دل عربستان سعودی است. وی به اصلاحات مهمی در عربستان دست زد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود ولی نکته‌ای اساسی این‌که باید متذکر شد این است که حاکمان عربستان سعودی بعد از تحولات موسوم به بهار عربی به شدت نگران بی‌ثباتی نظام سیاسی خود بودند و در این راستا از سه اهرم مشوق‌های مالی، مذهب و سرکوب نظامی - امنیتی برای غلبه بر بحرانی که در نتیجه تحولات موسوم به بهار عربی در عربستان به وجود آمده بود به صورت همزمان استفاده کردند. استفاده از اهرم مالی اولین تصمیم آل سعود برای کنترل اعتراضات سال ۲۰۱۱ بود. از این رو، در ۲۳ فوریه یک بسته ۳۷ میلیارد دلاری و در ۱۸ مارس نیز یک بسته ۹۳ میلیارد دلاری جهت بهبود وضعیت اشتغال، خدمات اجتماعی و کمک به اقشار محروم ارائه شد (Lacroix, ۲۰۱۴). سرکوب مخالفان و معترضین از جمله شیعیان و منتسب کردن معترضین به ایران از دیگر اقدامات سعودیان برای کنترل اعتراض‌های مردمی بود. حکومت سعودی هم چنین برای کنترل فضای اینترنتی و فعالان این عرصه در کشور در سال ۲۰۱۱ قانون «مقررات اجرایی انتشارات الکترونیکی» را تصویب و اجرا نمود. در حقیقت می‌توان این گفته‌ی اولریگ فریتگ را پذیرفت که عربستان سعودی با اقدامات سرکوبگرانه و رفاهی توانست برای مدت‌زمانی ثبات را خریداری نماید. (Freitag, ۲۰۱۲) لیکن جلوگیری از اعتراضات مردمی به شکل حکمرانی بد را نمی‌توان برای مدت‌زمان طولانی در قالب رشوه دادن به مردم خریداری نمود. بر همین اساس و برای جلوگیری از بی‌ثباتی محمدبن سلمان برنامه‌های اصلاحی گسترده‌ای را درپیش گرفت که در صورت اجرای دقیق آن‌ها حکومت عربستان می‌تواند به شکلی ساختاری باثبات گردد.

تعریف ثبات سیاسی و علل بی‌ثباتی سیاسی در اینجا بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. دیوید ساندرز، ثبات سیاسی را به معنی نبود چالش‌ها و تغییرات برهم‌زننده رویه‌ها و تعاملات سیاسی - اجتماعی معمول در حکومت و جامعه می‌داند. از نظر دیوید ایستون از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که قواعد و نوع پویای‌های سیاسی رایج، دچار تشتت شوند و گروه‌بندی‌های سیاسی به سمت عبور از تقسیم‌کار سیاسی موجود یا پویای‌ها و الگوهای سیاسی موجود سوق یابند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۲).



ساموئل هانتینگتون، بحران اقتدار یا مشروعیت را سرمنشا مهم ظهور بی ثباتی های سیاسی - اجتماعی در جهان سوم می داند. وی مهم ترین عوامل سبب ساز این بحران در کشورهای جهان سوم را عدم نهادمندی و قانونمندی حکومت و کنشگران سیاسی، قانون شکنی حکومت و کنشگران سیاسی و اجتماعی، فقر، ناکارآمدی حکومت، بحران های اقتصادی، بی ثباتی های سیاسی، جنگ داخلی، شورش ها و مانند آن می داند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۰) عدم نهادمندی و قانونمندی، ناکارایی حکومت، وجود فقر و تبعیض و نظایر آن که در نزد هانتینگتون مطرح است مستقیماً با حکمرانی خوب ارتباط دارد. نبود مولفه های گفته شده در واقع بحران اقتدار و مشروعیت در رژیم ها را به وجود می آورد و از رهگذر بحران مشروعیت نظام های سیاسی به سمت بی ثباتی سیاسی - اجتماعی سوق پیدا می کنند. حاکمان سعودی برای مقابله با بحران مشروعیت و جلوگیری از بی ثباتی های اجتماعی - سیاسی تلاش نمودند با اتخاذ سیاست های اصلاح گرایانه و برنامه ریزی برای انجام آن در واقع بر این مشکل ساختاری حکومت خود غلبه نمایند؛ زیرا اصلیتین نگرانی در دولت های شکننده، نگرانی نسبت به تهدیدهای داخلی یا بی ثباتی سیاسی - اجتماعی است (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۲۱) مهم ترین اقدام حکام سعودی اتخاذ «سند چشم انداز ۲۰۳۰» است. در این سند چشم انداز و هم چنین دیگر اصلاحات انجام گرفته در عربستان علاوه بر مسائل سیاسی - اجتماعی که ممکن است ثبات سیاسی در عربستان را با مخاطره مواجه سازد بر مخاطرات اقتصادی از جمله خطرات نظام تک محصولی نیز توجه شده و برای مقابله با آن برنامه هایی پیشنهاد شده است. سند تحول ملی عربستان سعودی طرحی است که بنا بر آن، قرار است ساختار اقتصاد به تبع آن اجتماع و سیاست عربستان تا حد زیادی تغییر کند. البته بخش مهمی از این تحولات در بعد اقتصادی است، ولی آثار و نتایج آن در حوزه اجتماعی و سیاسی نیز در صورت تحقق قابل رویت خواهد بود. مهم ترین اصلاحات مورد نظر در سند چشم انداز ۲۰۳۰ و دیگر اصلاحات انجام گرفته یا در دست اقدام عربستان را می توان در چارچوب شاخص های حکمرانی خوب در نظر آورد. در واقع از رهگذر این اصلاحات ثبات سیاسی عربستان نیز وارد مرحله ای تازه ای می گردد. در واقع آن نوعی مشروعیت خواهی جدید برای حاکم جدید عربستان محسوب می گردد؛ زیرا مشروعیت سیاسی، مهمترین معیار یا مولفه ای است که حکومت شوندگان یا مردم بر این اساس، برای حاکمان و حکومت، حق

اعمال قدرت یا اقتدار قائل شده و به آن رضایت می دهند. (راش ، ۱۳۷۷: ۲۰) و همین رضایت از اعمال قدرت در واقع مقدمه ای برای ثبات سیاسی حکومت و حاکمان می گردد.

اصلاحات در بعد اقتصادی

در بعد اقتصادی براساس این سند چشم انداز رهایی از وابستگی به اقتصاد نفت محور مسئله ای اساسی است. بر طبق آن قرار است شرایط به گونه ای فراهم گردد که تا سال ۲۰۳۰ عربستان بتواند بدون نفت قادر به ادامه حیات خود باشد. توسعه درآمدهای غیرنفتی محوری اساسی برای رهایی از وابستگی به نفت در نظر گرفته شده است و برطبق آن عربستان قصد دارد درآمدهای غیر نفتی خود را شش برابر کرده و از ۴۳ میلیارد دلار در سال به ۲۶۷ میلیارد دلار برساند. (منبع : سند چشم انداز ۲۰۳۰ یا تحول ملی عربستان) هم چنین قرار است میزان صادرات غیر نفتی از ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۰ درصد افزایش یابد. کاستن از نقش دولت و حمایت از مالکیت خصوصی، بهبود فضای کسب و کار ، اصلاحات مالی، حمایت از صنایع کوچک و تقویت زیرساخت ها و سرمایه گذاری مجدد در بخش های اقتصادی غیرنفتی از مهم ترین بخش های این سند است. (سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان) اجرای سیستم گرین کارت مطرح شده در سند به تقویت سرمایه گذاری خارجی و تسهیل ورود تجار و بازرگانان خارجی و هم چنین تقویت صنعت گردشگری می انجامد. برطبق سند ۲۰۳۰، عربستان قصد دارد با ایجاد ساختارهای اساسی ظرفیت پذیرش حجاج را از ۸ میلیون در سال به بیش از ۳۰ میلیون افزایش دهد. افزایش تعداد فرودگاه و افزایش زیرساخت های پذیرش حجاج در مکه و مدینه و اطراف بیت الله حرام از جمله ابزار این هدف است. در واقع تقویت صنعت توریستی از راهکارهای عربستان برای متنوع ساختن درآمدهای اقتصادی است. (سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان)

انجام اصلاحات اقتصادی ، کاستن از نقش دولت و بها دادن به بخش خصوصی ، بهبود محیط کار، متنوع سازی اقتصاد و جذب سرمایه گذاری خارجی از جمله مهم ترین شاخص هایی هستند که در حکمرانی خوب مورد نظر بانک جهانی قرار گرفته است؛ لیکن سوال مهم این است که آیا عربستان سعودی می تواند این اطمینان خاطر از بازپشت سرمایه به همراه سود را به سرمایه گذاران بدهد؟ لازمه سرمایه گذاری سرمایه گذاران خارجی در وجود ثبات سیاسی و عدم تغییرات ناگهانی درسیاست ها نهفته است. ثبات سیاسی نیز بنا بر مطالب گفته شده براساس مشروعیت و ایجاد رضایت خاطر از حاکمان حاصل می گردد. عدم منازعه



جویی و جنگ طلبی در سیاست خارجی نیز از دیگر اموری است که مستقیماً به ثبات سیاسی ربط پیدا می‌کند و در جذب سرمایه گذاری موثر واقع می‌شود.

مبارزه با فساد، اثرگذاری حکومت و برنامه ریزی در سطح آموزشی

کاهش سطح فساد در اقتصاد و جامعه عربستان از دیگر برنامه های سند چشم انداز ۲۰۳۰ است. به منظور کاهش فساد، قرار است تمامی فعالیت های دولتی در عربستان به شکل شفاف بر اساس ۵۵۱ شاخص در ۱۷ حوزه اساسی مورد ارزیابی قرار بگیرد. در کنار این مسأله افزایش کارآمدی بخش دولتی، بهبود خدمات عمومی، برنامه ریزی در سطوح مختلف آموزشی که از شاخص های حکمرانی خوب است نیز در این سند پیگیری شده است. در راستای مبارزه با فساد به گزارش ایسنا، به نقل از شبکه اسکای نیوز عربی، ترکی آل شیخ تاکید کرد؛

« مقامات عربستان حمله‌ای بی‌امان علیه شاهزادگان، تجار و مسؤولان سعودی متهم به فساد آغاز کرده‌اند و فاسدان هیچ جایی در عربستان ندارند». در راستای مبارزه با فساد رسانه‌های سعودی گزارش دادند، به دستور ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان ده‌ها مسؤول و شاهزاده و تاجر بازداشت شده‌اند. (ایسنا، به نقل از اسکای نیوز عربی)

اصلاحات اجتماعی

۸۱ درصد جمعیت عربستان زیر ۴۵ سال سن دارند و نیمی از این تعداد زیر ۲۵ سال هستند. در سند چشم انداز ۲۰۳۰ توجه ویژه ای به امور جوانان از جمله اشتغال آنان شده است. در واقع به نظر می‌رسد ولیعهد جوان عربستان برای انجام اصلاحات مورد نظر خود حساب ویژه ای روی جوانان باز کرده است.

ثبات سیاسی

مبارزه با افراط گرایی، سیاست مصالحه جویانه و پرهیز از جنگ این مؤلفه به میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، درجه احتمال تداوم حیات مؤثر دولت و تداوم سیاست‌های جاری در صورت مرگومیر یا تغییر رهبران و دولت مردان کنونی می‌پردازد (رزمی و صدیقی، ۱۳۹۱، ص ۵). این شاخص احتمال خشونت و نبردهای قومی و قبیله ای یا تغییر دولت، از جمله احتمال بروز حملات تروریستی و نیز وقوع جنگ و بحران های فراروی کشورها را که تابعی از شرایط بین - المللی و منطقه ای است، به تصویر می‌کشد.

نتیجه گیری

حاکمیت قانون، شفافیت، کارایی و اثرگذاری حکومت، مبارزه با فساد، فقر و تبعیض جنسیتی، پاسخگو بودن حکومت، مشارکت سیاسی شهروندان در روند اعمال قدرت از مهم ترین شاخص های حکمرانی خوب شمرده شده اند. در واقع اجرای شاخص های حکمرانی خوب به ثبات سیاسی منجر می شود؛ زیرا به دنبال اجرای شاخص های مذکور مشروعیت سیاسی حاصل می گردد. در ارزیابی آینده ثبات سیاسی عربستان بر اساس شاخص های حکمرانی خوب و در سایه ی اصلاحات انجام گرفته و در دست اقدام حاکمان سعودی باید گفت؛ زمانی حکمرانی خوب در عربستان حاصل می گردد و اصلاحات به نتیجه مطلوب ختم می گردد که آن در ابعاد اقتصادی- اجتماعی و سیاسی به صورت همزمان پیگیری شود. در سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان بیش از هر چیز بر مسئله اقتصاد و رهایی از وابستگی به نفت و هم چنین متنوع سازی اقتصادی تاکید گردیده است و هم چنین در پاره ای از امور اجتماعی مربوط به زنان و اعطای حقوق به آنان نیز راهکارها و اقداماتی انجام گرفته است؛ لیکن باید دانست یکی از ابعاد و شاخص های مهم حکمرانی خوب بعد سیاسی و حاکمیتی است. در حقیقت در این بعد است که ثبات سیاسی حاصل می گردد؛ زیرا براساس شاخص های مطرح شده، مشارکت مردمی در قدرت، کاهش خشونت و فرقه گری و پرهیز از جنگ و منازعه گری از مهم ترین اصول قوام بخش ثبات سیاسی در برنامه های بانک جهانی و سازمان ملل متحد است. آینده ثبات سیاسی در عربستان در گرو محدود نماندن اصلاحات به امور اقتصادی است و می باید از بخش اقتصادی به حوزه اجتماعی و در نهایت به حوزه حاکمیت کشانده شود. در سند تحول ملی عربستان، اصلاحات در بعد سیاسی و به دنبال آن مشارکت مردمی در ساختار حکومت حلقه ای مفقوده است که حکمرانی خوب را عملاً عقیم خواهد گذاشت. جنگ یمن، مداخلات در سوریه، معضلات حقوق بشری و سرکوب مخالفان از جمله دیگر اموری هستند که در راستای شاخص های سیاسی حکمرانی خوب در ساختار کنونی حکومت عربستان هنوز راهکاری برای رتق و فتق آن در نظر گرفته نشده است. به عبارتی دیگر در ارزیابی آینده سیاسی عربستان براساس شاخص های حکمرانی خوب باید گفت تا زمانی که حاکمان عربستان، شاخص های سیاسی حکمرانی خوب (مشارکت مردمی، پرهیز از جنگ و ماجراجویی در سیاست خارجی، سرکوب مخالفان، مشکلات حقوق بشر و ...) را اجرا ننمایند، آینده ی مبهمی برای ثبات سیاسی در عربستان ترسیم می گردد؛ زیرا انجام



اصلاحات اقتصادی مادامی که به حوزه سیاست و اجتماع تسری پیدا نکند، نمی تواند تضمینی دایمی برای حاکمان در عربستان محسوب گردد.

منابع

- باری بوزان (۱۳۷۹)، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم» در: ادوارد ای. آذر و چونگ این مون (ویراستاران)، **امنیت ملی در جهان سوم**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۸۳.
- بلودی، محمد رضا (۱۳۹۵)، «اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی: حال و آینده»، **ژئوپلیتیک**، شماره ۴۱ صص ۲۲۳-۲۰۴.
- تاجدار، رسول (۱۳۸۸)، «درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی»، **مدیریت شهری**، شماره بیست و سوم.
- دانایی فرد، حسن و همکاران (۱۳۹۱)، «تحول در رفاه ملی: آیا حکمرانی خوب نقش مهمی ایفا می کند؟»، **فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های مدیریت در ایران**، دوره شانزدهم، ش ۴.
- دیوید ساندرز، **الگوهای بی ثباتی سیاسی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- رزمی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین تجارت بین الملل و رشد اقتصادی با استفاده از شاخص حکمرانی خوب»، **مجله پژوهش‌نامه بازرگانی**، ش ۵۹.
- رزمی، محمدجواد و سمیه صدیقی؛ «الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی»؛ تهران: **چهارمین همایش ملی اقتصاد ایران**، ۱۳۹۱.
- شریف زاده، فتاح و قلی پور، رحمت اله (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب و نقش دولت»، **ماهنامه فرهنگ مدیریت**، سال اول، ش ۴
- شریف زاده، فتاح و قلیپور، رحمت الله، ۱۳۸۲ ش، **حکمرانی خوب و نقش دولت**، **مدیریت فرهنگ سازمانی**، ش ۴.
- قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۵). **تحلیل و امکان سنجی حکمرانی خوب در ایران**. تهران : دانشگاه علامه طباطبایی .



- قلی پور، رحمت‌الله؛ «تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری»؛ فصلنامه مدیریت سازمانی، ش ۱۰، ۱۳۸۴.
- کایر، آنه مته (۱۳۸۶)، حکمرانی (مفاهیم کلیدی)؛ ترجمه ابراهیم گلشن و علی آدوسی؛ تهران: انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مالجو، محمد (۱۳۷۹) کینز و علم اقتصاد مدرن در نمایشگاه تاریخ، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۳-۳۲.
- معمارزاده و دیگران (۱۳۸۹)، «حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل»، مجله پژوهش‌های مدیریت، ش ۸۴
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- نادری، محمدمهدی. (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- الوانی، سیدمهدی و عزیزاده‌ثانی، محسن (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ش ۵۳.
- اوزر، آتیلا (۱۳۸۶). دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه ی عباس باقری، انتشارات فرزاد.

Freitag, Ulrike. ۲۰۱۲. "Saudi Arabia: Buying Stability", in M. Asseberg(Ed),

Lacroix, Stephane (۲۰۱۴.), *Saudi Islamists and the Arab Spring*. London:

Naderi, Abbas (۲۰۰۹), the Sociological Study of Saudi Arabia Political System *foreign Policy Quarterly*, Vol.۳, No.۲۳, PP.۸۰۳-۸۱۸ [in Persian].

Protest, Revolt & *Regime Change in the Arab World*, Berlin, SWP.

Research Papers. Saudi Arabia Foreign Policy; a Realistic approach based on Identity, *Foreign relations Quarterly*, Vol. ۱۷, No. ۵, PP.۱۳۳-۱۶۸[in Persian].

School of Economics and Political Science (LSE).

Shoukoh, Hassan (۲۰۱۲), an Introduction to the Political Economy of Saudi Arabi, *Studies on the Middle East* ۹, Tehran: Abrar Moaser [in Persian].